



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۹۹	تاریخ	۱۴۰۴/۰۲/۰۷
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	تفاوت اثبات حجیت خبر با دلیل شرعی و اثبات آن با علم اجمالی در نسبت با اصول عملیه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل بحث پیشین

بحث ما در فرض تخالف خبر و اصل عملی بود و به صورت دوم آن، یعنی خبر ترخیصی و اصل الزامی، رسیدیم. مثال‌هایی برای این فرض ذکر شد، مانند خبر ترخیصی دال بر جواز دخول حائض منقطع الدم به مسجد در مقابل استصحاب حرمت سابق (اصل الزامی)، یا طهارت آب زائل التغير (خبر ترخیصی) در مقابل استصحاب نجاست سابق (اصل الزامی).

پرسش اصلی این بود که آیا در این فرض، میان اثبات اعتبار خبر ترخیصی با دلیل حجیت و اثبات لزوم عمل به آن با علم اجمالی، ثمره و تفاوت عملی وجود دارد؟

الف. اگر حجیت خبر ترخیصی با دلیل حجیت ثابت شود؛ چنانکه گذشت، در این صورت خبر ترخیصی حجیت، بر اصل الزامی (استصحاب) مقدم می‌شود.

ب. اگر بخواهیم به خبر ترخیصی از باب علم اجمالی عمل کنیم، ابتدا باید دلیل حجیت استصحاب را بررسی کرد. ابتدا فرض می‌کنیم که دلیل حجیت خود استصحاب، خبر واحد است که لزوم عمل به آن از باب علم اجمالی به الزامات ثابت شده است. حالت دیگر، یعنی قطعی بودن دلیل استصحاب، بعداً بررسی خواهد شد.

بنابراین، ما با استصحاب الزامی مواجهیم که پشتوانه تنجیزی علم اجمالی به الزامات را دارد. در مقابل، خبر ترخیصی قرار دارد که مستند آن، علم اجمالی به ترخیصات است که فاقد تنجیز می‌باشد.

برای اینکه بتوانیم اصل الزامی منجز (استصحاب) را کنار بگذاریم، نیازمند یک دلیل مَرخص مؤمن (ایمنی بخش از عقاب) هستیم. بیان شد که این دلیل مَرخص سه چیز می‌تواند باشد: خبر ترخیصی، بَرئت عقلی، یا بَرئت شرعی.

اگر مرخص، خبر ترخیصی باشد - با توجه به اینکه فرض چنین است که دلیل حجیت این خبر نیز علم اجمالی در دایره ترخیصات است - از آنجا که علم اجمالی در دایره ترخیصات منجز نیست، این خبر توان معارضه با استصحاب الزامی را ندارد.

همچنین بیان شد که برائت عقلی بر اساس قاعده قبح عقاب بلا بیان نیز نمی تواند مرخص باشد، زیرا در مقابل آن، استصحاب الزامی را داریم که خود نوعی بیان است و طرف علم اجمالی منجز به الزامات محسوب می شود. در این صورت، این اصل عقلی، نمی تواند در مقابل استصحاب الزامی مذکور بایستد؛ زیرا استصحاب الزامی که اعتبارش از علم اجمالی منجز ناشی شده، خود نوعی بیان محسوب می شود و موضوع برائت عقلیه - یعنی بلا بیان بودن - را منتفی می کند. علم اجمالی به الزامات، به دلیل منجز بودن تمام اطراف، بیانیت کافی برای خروج از موضوع قاعده قبح عقاب بلا بیان را دارد. برائت عقلی ای که در ما نحن فیه وجود دارد، یا باید در تمام موارد جاری شود، که در این صورت منجر به تعارض اصول می شود؛ یا باید در خصوص این مورد جاری شود که در این صورت علاوه بر اینکه ترجیح بلا مرجح است، منجزیت علم اجمالی، مانع از آن می شود.

همچنین بیان شد، دلیل برائت شرعیه یا خبر واحد است - مانند حدیث رفع - یا دلیل قطعی - مانند آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ»^۱.

اگر دلیل برائت شرعیه، خبر واحد باشد و فرض کنیم حجیت این خبر نیز با دلیل حجیت ثابت نشده، بلکه از باب علم اجمالی به وجود ترخیصات اثبات می شود، از آنجا که این خبر، ترخیصی است و علم اجمالی در دایره ترخیصات منجز نیست، این خبر توان مقابله با استصحاب الزامی را نخواهد داشت و استصحاب الزامی باقی می ماند.

بحث در جایی بود که مستند برائت شرعیه، دلیل قطعی مثل آیه قرآن باشد؛ مانند استناد به آیات «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»^۲ یا «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ».

در این صورت، امر دائر می شود بین یک دلیل فوقانی ترخیصی (دلیل برائت) و یک اصل الزامی (استصحاب). این بحث (دلیل برائت، آیه است و دلیل استصحاب، خبر واحد با حجیت از علم اجمالی) در واقع مصداقی از بحث آینده یعنی بررسی نسبت میان خبر با حجیت از علم اجمالی و عمومات و اطلاقات فوقانی کتاب و سنت است.

استصحاب، از لحاظ دایره موضوع، اخص از دلیل برائت است؛ زیرا موضوع دلیل برائت، مطلق شک است در حالی که موضوع استصحاب، خصوص شک مسبوق به یقین است. این امر، دلیل تقدیم استصحاب بر برائت در موارد دیگر است؛ اما در اینجا، تقدیم به این صورت نیست و عموم یا اطلاق آیه فوقانی با اینکه ترخیصی است، مقدم بر اصل الزامی که به وسیله استصحابی ثابت شده است که دلیل آن خبر واحد است.

دلیل این تقدیم، علی رغم قاعده کلی تقدیم خاص (استصحاب) بر عام (برائت)، این است که اینجا تعارض میان خود دو اصل عملی نیست، بلکه تعارض میان ادله آنهاست و دلیل برائت، دلیل شرعی حجت است. دلیل برائت، آیه است که

۱. «چنان نبود که خداوند قومی را، پس از آن که آنها را هدایت کرد [و ایمان آوردند]، گمراه [و مجازات] کند؛ مگر آنکه اموری را که باید از آن بپرهیزند، برای آنان بیان نماید (و آنها مخالفت کنند)». سوره توبه: ۱۱۵.

۲. «ما هرگز [قومی را] مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم [تا وظایفشان را بیان کند]». سوره اسراء: ۱۵.

حجت است و دلیل استصحاب - بنا بر فرض ما - خبر واحدی است که حجیتش مبتنی بر علم اجمالی است. تقدیم آیه (یا عموم و اطلاق لفظی) بر استصحاب در اینجا، نه از باب مقایسه خود دو اصل، بلکه به دلیل قوت دلیل برائت در برابر دلیل استصحاب است. به همین دلیل قاعده تقدیم خاص بر عام در اینجا جاری نمی شود؛ زیرا دلیل استصحاب - که در فرض ما خبر واحدی است که لزوم عمل به آن از علم اجمالی ناشی شده است - توسط دلیل اقوی (آیه) از اساس ابطال می شود و به عبارت دیگر: با این دلیل، کذب خبری که می خواهد حجیت استصحاب را ثابت کند، ثابت می شود؛ زیرا دلیل قطعی برائت (آیه)، علاوه بر مدلول مطابقی خود یعنی اثبات ترخیص در موارد شک، دارای یک مدلول التزامی مهم است و آن، ابطال خبری است که می گوید در این مورد، باید به استصحاب عمل کرد.

بنابراین در اینجا آیه - به عنوان دلیل - می تواند علم اجمالی را منحل کند؛ اما اصل عملی صرف - مانند اصل برائت - نمی تواند علم اجمالی را منحل کند؛ زیرا اگر بخواهیم به خود اصل عملی برائت (به عنوان یک اصل عملی صرف) تمسک کنیم، مشکل تعارض با سایر اصول پیش می آید و علم اجمالی ساقط نمی شود.

این تحلیل مربوط به فرضی است که حجیت استصحاب از علم اجمالی ثابت می شود؛ نه از دلیل خاص و معتبر؛ اما اگر دلیل استصحاب، خود، دلیلی قطعی بود، - همانطوری که در آینده خواهیم گفت -، استصحاب (به عنوان خاص) بر برائت (عام) مقدم می شد.

ادامه بحث ان شاء الله در جلسه آینده پیگیری خواهد شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين